بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: نیاز به استاد درسلوک.آری یا نه؟**

 سوال: **آدم بی استاد به جایی نمیرسه.** بله درسته و حدیث هم داریم که:"هلک من لیس له حکیم یرشده" هلاک شد کسی که حکیمی نبود او را ارشاد کند. ولی بعضی از اعاظم می گن که به جاهایی رسیدن، اینا بالأخره استاد خاصی نداشتند.مقصود استاد در سلوکه. سیدبن طاووس رضوان الله تعالی علیه خودش محور بوده. شهید ثانی، مجلسی اول،شیخ بهایی،... ببینیم که در فن سلوک استاد داشتن یا نداشتن. یه عده می گن که استاد نباشه نمی شه... اما یک اصل علمی است و اون این است که ما بگیم این آقا استاد داشته استاد او کی بوده؟ اونم فلانی بوده استاد اون کی بوده؟ بالأخره آخر می رسه به کجا؟ آخر می رسه به یک نفر که قطعاً اون استاد سلوکی نداشته. یه چیز مسلمی است حالا باید دید اونایی که استاد سلوکی نداشتند، بعضی ها که هیچ، ضایع شدند رفتند؛ اما علمایی که استادسلوکی نداشتند چرابه اونجارسیدن؟ **این علمایی که اسم برده می شوند کسایی هستند که در علوم رسمی زحمت کشیده اند.**

- (**جعلی بودن حدیث مفضل ابن عمر)** الآن در تهران متأسفانه یه جلسه هایی هست تحت عنوان این که فلان آقا میگن خیلی با ولایته. از احادیث اهل بیت، فضائل زیاد میگه... اینا درد ماست.این شخص یه مجلسی راه انداخته؛ اون جا یه عده رو نشوندن. آقا اونجا میاد یه احادیثی میگه اولا که نه رجال میدونه یعنی چه. مثلاً یه **حدیثی از مفضل ابن عمر** این رو آوردن. آدم اینو بخونه برای مردم زار زار گریه می کنن واقعاً هم گریه آوره. **اما این حدیث ساختگی**.راجع به رجعت وظهور حضرت حجت ع.شخصی اینرو ساخته ووسط این حدیث زهر خودشو ریخته.گفته حضرت به کعبه تکیه میزنه...وقتی هم که میاد درخانش محمدبن نصیرنمیری مینشینه.این شخص (محمدبن نصیرنمیری) کسی است که حضرت عسکری اورا از درخانه اش راند.اوگفت امام حسن عسگری ع خداست منم پیغمبرم. حضرت عسکری ع فرمودند خدا لعنتش کنه.از دین خارج شد. حالا مامنبر باز میکنیم جمع میکنیم مردم رو.میخونیم اونا هم گریه میکنند.غافل از اینکه همه اینا دروغ.

- نحووصرف رو ما دست کم میگیریم اما مهم.درقرآن درحدیث لازم. در بعضی از منبریا، ازنحو و صرف اصلاً خبری نیست. هرچه پیش آمد خوش آمد... می شنوم که حدیثو غلط می خونن غلط تفسیر می کنن. یه عده خیال می کنند که آدم که عارف شد لطیف شد، دیگه مهم نیست رجال لازم نیست، درایه لازم نیست.علمایی که درسلوک محوربودند درعلوم رسمی هیچ چی کم نداشند.

- **(چرا علما به چنین جایی رسیدند؟)** رمز این که چگونه بی استاد محور شدن اینجاست. حضرت رسول اکرم ص میفرمایند: مَن عَمل بِمَا عَلِم، عَلَّمَة الله وَ عِلمَ مَا لم یَعلَم. هر کسی که عمل کند به آنچه که میداند، خدا یاد می دهد به او آنچه را که نمی داند.این رمز موفقیت اینابوده.

- **(داستان کرامت آیت الله بهجت ره در جوانی وچندی دیگر)** من مشرف بودم سوریه. البته **تردیدهست که قبر حضرت زینب س در سوریه است یا مصر؟**بنده یقین دارم دراونجاست.رفتید سوریه با تردید زیارت نکید. (دراونجا) عالمی رو دیده بودم که ایشون حضرت آیت الله العظمی آقای بهجت را خیلی خوب می شناخت. می گفت همون **آیت الله العظمی بهجت که نمازهای ایشون نمازهای بی نظیریه، در جوانیش در نجف، نماز میخوند عاری از تمام مستحبات.به اقل واجب اکتفامیکرد.** میگه من فهمیدم که آیت الله در جوانی با همون نماز عاری از مستحبات، همون زمان صاحب کرامت بود... میگه من روزی رفتم پیش ایشون(آیت الله بهجت)، گفتم آقا آخه تو مدارج عالیه ای پیمودی، تو با این عظمتت، با این عرفان بالات نمازات خیلی عاری از مستحباته. **گفت پدرم راضی نیست.** پدری داشتند گفته راضی نیستم در نمازات بیش تر از اقل واجب به زبون بیاری.شایدپدرش ترسیده این جوان به مقدس بازی بیفته. میگه بهش گفتم پدرت که اینجا نیست. گفت نیست که نیست ولی به من گفته. میگه خبر فوت پدرش که رسید، پدر که مرد امر و نهی اش که دیگه نافذ نیست. نمازها شروع شد به سنگین شدن. خدایا ماتورو نشناختیم.مافکرکردیم شما طالب کمیتی. **خدا کیفیت میخواد. خدا تعبد میخواد.ببینید رضای خدادرچیه.** یه موقع یه یا الله اوضاع رودگرگون میکنه. آیت الله بهاالدینی میگفتن درقم ملخ کل مزارع رو تهدید میکرد.علی مددی بود بدون کفش(راه میرفت). بهش میگفتن زغال سنگ ببر یه قرون بهش میدادن...همین (علی مددی) پرسید چتونه ؟ میخواید یه "هو" بگم همه برن.یه "هو" گفت وهمه ملخا رفتند. دراین دستگاه کیفیت میخوان. **ریشه اگه محکم باشه همون نماز دو دقیقه ای هم می تونه کار خودش رو بکنه. ..** حالا طلبه ای مثل آیت الله العظمی بهجت در طلبگیش با این تعبد سزاوار هست که دری به دلش باز شود یا نه؟ این میاد میشه محور.

- این راه به روی ما هم بازه.ولی ماکی ازاین کارا کردیم؟نکردیم.من یه چهل روزی زبونم رو نگه دارم ببینم دری باز میشه یانه؟ نکردم. چشممون رو گوشمون رو مراقبت نکردیم.**تعبدهمان و دردل روباز کردن همان..**